

هم‌گرایی خدایان کوچک اسطوره‌ای

O حسن پارسی



- عنوان کتاب: روون و نگهبان کریستال
- نویسنده: امیلی رودا
- مترجم: نسرين وکيلي
- ناشر: افق
- نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۸۳
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۱۶ صفحه
- بها: ۱۸۰۰ تومان



- عنوان کتاب: روون و زباکها
- نویسنده: امیلی رودا
- مترجم: نسرين وکيلي
- ناشر: افق
- نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۸۳
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۲۸ صفحه
- بها: ۱۸۰۰ تومان



- عنوان کتاب: روون و کولیها
- نویسنده: امیلی رودا
- مترجم: نسرين وکيلي
- ناشر: افق
- نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۸۳
- شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۹۲ صفحه
- بها: ۱۵۰۰ تومان

شبکه گسترده‌ای تمام شخصیت‌ها و حوادث را دربر می‌گیرد و ذهن خواننده نوجوان، شکل‌گیری رویدادها و روند پیشرفت داستان را در همان چارچوب تخیلی اثر، به راحتی می‌پذیرد و باور می‌کند؛ زیرا زمینه شکل‌گیری تخیل نویسنده را «بن‌مایه‌های واقعی» تشکیل می‌دهد.

رمان به گونه‌ای «داستان در داستان» هم هست؛ زیرا راوی و داستان‌گوی دیگری به نام «آگدن»، به زبانی عجیب‌برانگیز، افسانه حمله «غول‌ها به دره طلا» را نقل می‌کند.

امیلی رودا به لایه‌های عمیق‌تری از داستان، افسانه و حکایت سر می‌زند. هنگامی که در ژرفای تخیل خویش سیر می‌کند، دنیای خیال‌انگیزش را در تصویری بسیار زیبا و برگرفته از همین دنیای واقعی، به خواننده می‌نماید. در این تصویر، رنگ، حجم و جنس پدیده‌ها فقط تا حدی که

در رمان «روون و کولی‌ها»، همانند رمان‌های دیگر «روون»، رویکرد تخیلی اول - همان‌طور که در بند نخست گفته شد - به کار گرفته شده است. در این رمان، انسان با درخت حرف می‌زند (صفحه‌های ۱۷۰ و ۱۷۱)، گل‌های بابونه دایم رو به آفتاب رشد می‌کنند (صفحه ۱۴۹)، گل‌های توت کوهستان خواب آورند (صفحه ۱۶۷)، انسان‌ها وقتی در حال حرکت هستند، به خواب می‌روند (صفحه‌های ۱۲۰ و ۱۲۴)، کولی‌ها باد را صدا می‌زنند و با بادبادک‌های‌شان به هوا می‌روند و پرواز می‌کنند (صفحه ۱۲۴)، انسان‌ها با درختان آدم‌خوار روبه‌رو می‌شوند (صفحه ۱۵۳) و سرانجام با افسانه‌ها و داستان‌های‌شان زندگی می‌کنند (صفحه‌های ۴۹ و ۱۸۹).

این رمان از پیرنگ قوی و حساب شده‌تری برخوردار است، روابط علت و معلولی آن هم‌چون

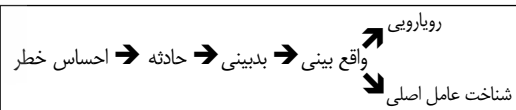
در یک رمان تخیلی، نویسنده با ارجاع به داده‌های اولیه و واقعیت‌های بیرون از ذهن، داستان‌ش را به کمک تمثیل، تشبیه، ایهام، استعاره یا جایگزینی، قرینه‌سازی و حتی «تابع‌سازی معنادار»، به شکلی کاملاً انتزاعی و با اتکالی به یک پیرنگ ذهنی، خلق می‌کند. از این رو، اثرش کاملاً تأویل‌پذیر است، اما در رمان‌های توهم‌زا و صرفاً سرگرم‌کننده که به دنیای سحر و جادو می‌پردازند، همه چیز براساس «تابع‌سازی‌های معناگریز» شکل می‌گیرد و رمان با یافتن یک شیء یا نقشه و دستورالعمل، یا رفتن دنبال یک حلقه یا قطعه و شیء گم‌شده آغاز می‌گردد و در آن انسان، شیء و مفهوم نباید و حتی نمی‌تواند به دنیای خارج ارجاع داده شود؛ همه چیز به صورت یک پازل وحشت‌آور یا یک بازی سرگرم‌کننده، از قبل طرح‌ریزی شده است.

مقبولیت‌شان از محدوده ذهن یک نوجوان فراتر نرود، اجازه حضور دارند:

«چشمه‌ای نقره‌ای که آتش خنک و تازه از زمین می‌جوشد... فانوس‌هایی با رنگ‌های روشن بر درختان... مردم زیبا، بلند و قوی، دانا و نیکو... انواع میوه و گل که مانند جواهرات درخشان لابه‌لای درختان می‌درخشند... اسب‌های کوچک سفید با زین‌های ابریشمی... خانه‌های رنگ شده... با طرح‌های زیبا و متفاوت با یکدیگر... جلو هر خانه، پرندهای طلایی، یک جغد با چشم‌های زمردین...»^۱

طرح کلی این رمان هم در آغاز، به صورت یک شعر خلاصه شده، از طرف «شبا» (پیرزن فرزانه) ارائه می‌شود و در حقیقت، این «شعر» است که «داستان» را شکل می‌بخشد و در پایان با «رمزگشایی» از معانی، نمادها و استعاره‌های شعر، از گستره خیال‌انگیز و پر «نماد» دنیای داستان هم «گره‌گشایی» می‌شود.

نمودار ساختار موضوعی رمان «روون» و کولی‌ها» را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



این رمان، آسیب‌شناسی طبیعت هم هست و در اصل، نوعی رهنمود (برای شیوه برخورد با پدیده‌های هستی ارائه می‌دهد؛ زیرا آنچه باعث خشم طبیعت می‌شود، خود طبیعت نیست، بلکه دخالت ناآگاهانه یا سنسجیده‌اشان (آوردن تخم توت کوهستان به دهکده) در طبیعت است (صفحه ۱۸). این جا علت اصلی به خواب رفتن مردم (گیاه توت کوهستان)، نوعی «پاتوگنو مونیک» (Pathognomonic) است؛ یعنی نوعی بیماری‌گونگی حاد به همه روی می‌آورد (و باید «پاتوژن» (Pathogen) این شرایط خاص که از دید همه پنهان است، کشف شود و از بین برود.

راوی به صورت «دانای محدود» ظاهر می‌شود و میزان دخالتش در داستان، همسنگ و هم‌ارز با یکی از شخصیت‌های فرعی رمان است. لذا روایتش بر احساس و حوصله خواننده سنگینی نمی‌کند. نویسنده برای خلق موقعیت‌های نفس‌گیر، ظرفیت ذهنی حساب شده‌ای را به کار می‌گیرد. همه حوادث رمان در قالب و ظرفیت قابل قبول خود اتفاق می‌افتد.

هیچ کدام از پرسوناژها وقت یا جای دیگران را نمی‌گیرد. هیچ نگاه جانب‌دارانه‌ای در این اثر نیست و «روون»، فقط براساس میزان هوشمندی و قابلیت‌هایش، حضور پیدا می‌کند. نویسنده به همه شخصیت‌ها میدان می‌دهد. تنها ایراد نگرش امیلی رودا این است که به فضا، کاراکترها و موضوع، رویکردی «روستایی» دارد.

البته نباید ارزش‌های قابل تعمق و ژرف‌اندیشی انسانی او را نسبت به دنیای نوجوانان ندیده گرفت. او با خلق یک شخصیت نوجوان و عبور دادن او از هزارتوی «خیال»، همان کاری را می‌کند که جوان کتلین رولینگ در مجموعه رمان‌های «هری پاتر» انجام داده است؛ با این تفاوت بنیادین که درون مایه اصلی رمان‌های «هری پاتر» را یک سری «توهم»‌های «خیال‌نما» تشکیل می‌دهد و رمان بر «بازی‌های ذهن» و «حرکت خانه به خانه در یک داستان پازل وار» و سرگرم‌کننده تأکید دارد، در حالی که رمان‌های «روون»، اثر امیلی رودا بر عنصر «خیال» و «قرینه‌سازی معنادار» استوارند و درون مایه‌شان برگرفته از واقعیت و تأویل‌پذیر است. در واقع، حوادث در همان حال که سرگرم‌کننده و گیرا هستند، نشانه‌هایی از حضور واقعی پدیده‌ها و زندگی انسان‌های بیرون از داستان را هم با خود دارند. از این رو، در ذهن خواننده نوجوان، به شکلی معنادار درونی می‌شوند. حتی خود شخصیت‌های خیالی رمان هم از دنیای واقعی دور نیستند؛ آن‌ها به زندگی و تاریخ تعلق دارند. به همین دلیل، در ذهن آن‌ها «واقعیت» و «تخیل» اغلب با هم درآمیخته‌اند:

«تیمون» می‌گوید: «بیش‌تر وقت‌ها، وقتی تاریخ به وسیله عکس و گفته‌های شفاهی منتقل

کولی‌ها را تحقیر کنند، از این اسم استفاده می‌کنند.»^۲

پایان‌بندی رمان، فوق‌العاده گیرا و نفس‌گیر است و فهم اثر به آن بستگی دارد.

این پایان‌بندی، تعلیق ذهنی خواننده را با اشاره به حادثه‌ای که قابل انتظار نبوده است، به پایان می‌برد و در عوض، اعجاب او را برمی‌انگیزد. رمان به طور خطی پیش می‌رود، اما به علت درگیری ذهنی شخصیت‌ها برای پی بردن به علل حوادث، همواره ذهن خواننده در جهت عکس، یعنی به عقب حرکت می‌کند تا این‌که حادثه نهایی، هر دو روند - یعنی سیر خطی داستان به جلو و حرکت ذهنی خواننده و شخصیت‌های داستان به عقب - را به طور ناگهانی دگرگون می‌کند و همه آن‌چه در ذهن خواننده و پرسوناژها به تصور درآمده، به شیوه‌ای غیرقابل انتظار فرو می‌ریزد. رمان با سرانجامی شگفت‌انگیز، اما باورپذیر به پایان می‌رسد.

امیلی رودا در رمان «روون» و نگهبان کریستال»، با استفاده از مقوله «تبارگرایی» و روی آوردن به ریشه‌های خانوادگی و قومی، پیرنگ رمان سومش را پی‌ریزی می‌کند؛ «روون» به طور غیرمستقیم به دلیل ارتباط خونی و خانوادگی، برای مأموریتی خطرناک «دعوت» می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با مردم «رین» ندارد، اما نقشی اساسی در

هیچ نگاه جانب‌دارانه‌ای در این اثر نیست و «روون»

فقط براساس میزان هوشمندی و قابلیت‌هایش، حضور پیدا می‌کند.

نویسنده به همه شخصیت‌ها میدان می‌دهد.

تنها ایراد نگرش امیلی رودا این است که به فضا،

کاراکترها و موضوع، رویکردی «روستایی» دارد

تعیین سرنوشت مردم «ماریس» دارد که به صورت طایفه‌ای و قبیله‌ای زندگی می‌کنند و در معرض تهاجم «زباک»‌ها هستند (صفحه ۱۶). حالا دیگر قاطعانه می‌توان گفت که نویسنده، قهرمان داستان را هر بار به سویی رهسپار می‌کند و برای این کار، «بهبان‌های روایی» مناسب و قابل قبولی ارائه می‌دهد.

نویسنده هم‌چنان به نظام قانونمند و معنادار طبیعت وفادار است؛ طوری که در سراسر رمان، «زندگی و مرگ» و «تعامل و تعارض»، در روندی پویا و منظم، به نظام هستی جان می‌بخشند و او تأکید دارد که هر پدیده متناقض و زوال‌پذیری هم در کل، با این نظام در «تعامل» است؛ یعنی مرگ به نیستی نمی‌انجامد، بلکه عامل «هستی و بقا» است: «اگر پرندهای جنگنده نبودند، برکه پر از

می‌شود، واقعیت و تخیل به هم گره می‌خورند.»^۳

«آگدن» لبخند زد و گفت: «روون»، نگهبان بوکشاها! تو حتماً حالا می‌دانی که همه افسانه‌ها، نخ‌های ابریشمینی هستند که دور گوهر واقعیت تنیده شده‌اند.»^۴

نویسنده، ضمن حفظ سبک و سیاق خود، توانسته «آموزه‌های اخلاقی و تربیتی» (Ethical and Training Principles) را بی‌آن‌که در ورطه نصیحت‌گویی بیفتد، با یک زبان داستانی منطقی‌پذیر، به خواننده نوجوان انتقال دهد: «آناد... گفت: ... دیگران هم می‌گویند.

آن‌ها را همه «هرزه» صدا می‌کنند. «جان» با لحنی جدی گفت: همه نمی‌گویند، کوچولو! مادرت نمی‌گوید، من نمی‌گویم، مارلن و «لون» نمی‌گویند، فقط آنهایی که می‌خواهند

ماهی می‌شد و همه اژدهاها که از تخم بیرون می‌آمدند، طعمه ماهی‌ها می‌شدند. اگر پرنده جنگنده در مقابل هم‌نوعانش از برکه محافظت نمی‌کرد، یک ماهی هم باقی نمی‌ماند. آن وقت همه تخم‌ها سالم از پوسته بیرون می‌آمدند و همه دریا را اژدها می‌گرفت و دریا از هر موجود زنده دیگری خالی می‌شد.^۵

اژدها که باید مظهر پرهیبتی برای ایجاد وحشت و مرگ باشد، در این رمان دل‌مشغولی خودش را دارد و زمانی که پرسوناژهای داستان به او می‌رسند، در حال تخم‌گذاری است. این اژدهای ظاهراً مرگ‌آور، زهری «ضد زهر» و شفابخش دارد که برای خنثی کردن زهری که به مادر «روون» داده‌اند، مؤثر است. بنابراین، دشمنان واقعی مردم «ماریس» اژدهاها نیستند، بلکه خود انسان‌ها هستند: «زباک»ها سوار بر کشتی، از طریق دریا هجوم می‌آورند تا نسل «ماریس»ها را از میان بردارند و ما می‌فهمیم که باز هم «تضاد انسان با انسان» مطرح است. البته این رابطه، با کمک «روون»، مادرش و «جان» - یعنی در اثر تعامل انسان با انسان - بی‌اثر می‌شود. در این میان، یک نکته بسیار مهم بر ما پوشیده نمی‌ماند: امیلی رودا به شکلی بسیار زیبا و هنرمندانه، «یک اژدهای بسیار بزرگ» و خطرناک را فقط به خاطر «یک قطره کوچک زهر» که از نیش او می‌چکد، وارد رمانش کرده است و همین «یک قطره زهر»، حضور «اژدهای بزرگ» را در رمان و زنجیره علت و معلولی پیرنگ آن، مستدل و منطقی جلوه می‌دهد. این ترفند خلاقانه، طنز زیبایی هم به همراه دارد.

حواس پنج‌گانه یک نوجوان، رابط او و جهان هستی به‌شمار می‌روند. ما به تأثیرگذاری حواس بر اندیشه نیز واقف هستیم. بنابراین، حس‌آمیز بودن رمان، اثربخشی ذهنی آن را فزونی می‌بخشد و باعث می‌شود که نوجوان در همه حوادث انتزاعی، به



نیز به شیوه‌ای هنرمندانه تأکید می‌شود:

«چیزهایی را می‌دید که دیگران قادر به دیدنش نبودند. وجود ماهی‌ها را زیر سطح دریا احساس می‌کرد، کمین کردن اژدها را احساس می‌کرد، بوی باد به مشامش می‌رسید و آمدن توفان را خبر می‌داد. حتی درون قلب آدم‌ها را هم می‌دید.»^۶

«روون» با پاهای زخمی تا مغز استخوان بیخ کرده و خسته، گزندگی باد را روی صورت خود احساس می‌کرد. مژه نمک را روی لب‌هایش می‌چشید و با چشمانی آب افتاده، به دریای بی‌پایان سراسر موج چشم دوخته بود.^۷

امیلی رودا به لایه‌های عمیق تری از داستان، افسانه و حکایت سر می‌زند.

هنگامی که در ژرفای تخیل خویش سیر می‌کند،

دنایای خیال‌انگیزش را در تصویری بسیار زیبا و برگرفته از همین دنیای واقعی،

به خواننده می‌نمایاند. در این تصویر، رنگ، حجم و جنس پدیده‌ها

فقط تا حدی که مقبولیت‌شان از محدوده ذهن یک نوجوان فراتر نرود،

اجازه حضور دارند

دنبال معنا نیز باشد. این جا خود نویسنده، با جهان معناداری که در بطن واقعیت‌های انتزاعی و تخیلی خلق کرده، درک «داده»هایش را برای خواننده نوجوان آسان ساخته است.

در این فضا سازی حسی، بر «هم‌زمانی حواس»

نقره‌ای مثل آینه عمل می‌کند^۸ و گل ماه در زیر آب می‌رویید^۹

تصویر موجز و کاملی که از مرگ ارائه شده، آن را همانند «خواب» و «رویایی شیرین» به یک عادت پذیرفتنی و لازم تبدیل کرده است؛ زبان و نگاه امیلی رودا، در نهایت خلاقیت و زیبایی، چنین واقعه وحشتناکی را به صورت یک پدیده بسیار دلپذیر در می‌آورد: «درد نمی‌کشد، او می‌خوابد و خواب می‌بیند و با هر رویایی از ساحل زندگی دور می‌شود، فقط همین!»^{۱۰}

نویسنده در کنار شخصیت‌های مرد و نوجوان، زنان را هم در حوادث رمانش سهیم می‌سازد و گرچه آنان در کل، حضور کم‌رنگ‌تری دارند، در روند شکل‌گیری داستان، حضورشان مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر است؛ زیرا به تناسب نقش مادرانه‌ای که در زندگی دارند، پی‌ریز و زاینده اصلی پیرنگ رمان و نیز عامل رشد و تکوین شخصیت محوری رمان (روون) به‌شمار می‌روند.

نمودار ساختار موضوعی رمان «روون» و نگهبان کریستال» را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

انتخاب درست → شناخت شخصیت‌ها → (حوادث بدی - حادثه مهم اول) → آزمون → دعوت

«روون» در این رمان، بزرگ‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا دیالوگ‌هایش عمیق‌تر و معنادارتر شده و هنگام قرار گرفتن در بطن حوادث، هم‌زمان با بروز عواطف و احساساتش، اندیشه‌هایش را هم به کار می‌گیرد. اغلب در مورد چند و چون هر رویدادی از خود سؤال می‌کند و دیگران را نیز به زیر سؤال می‌کشد.

انتخاب نوع حادثه و پردازش آن، برای سامان بخشیدن به معنا و پیرنگ رمان، نقشی اساسی و محوری دارد. هر حادثه‌ای، «شناسه»های گوناگونی برای ارزیابی شخصیت‌ها ارائه می‌دهد. با این‌که

طرح کلی این رمان هم «سفری در زمان» و پای گذاشتن در یک وادی ناشناخته و پررمز و راز است و ما هم از قبل با آن آشنایی داریم، اما معنادار بودن حوادث و انسجام چشمگیر پیرنگ رمان، سبب شده که نه تنها این سفر هم برای خواننده ملال‌آور و تکراری نباشد، بلکه بسیار بدیع، مهیج و شگفت‌انگیز جلوه کند. هیچ‌گاه از این‌که «روون» دوباره سفری را آغاز می‌کند، جا نمی‌خوریم و این بدان دلیل است که نویسنده هر بار با نگاهی متمایز،

جهانی نو می‌آفریند و هم‌زمان همه قابلیت‌های فیزیکی، ذهنی و حسی پرسوناژهای رمانش را به کار می‌گیرد.

او حتی از این حیطة هم فراتر می‌رود و از حیوانات، نباتات و حتی پدیده‌های بی‌جان مثل کوه،

رمان «روون» و نگهبان کریستال»، سرشار از «قیاس»ها و «تشبیه»های زیباست که کاملاً سنخیت و تجانس موضوعی دارند و خواننده را از لحاظ عاطفی، با مضامین خویش درگیر می‌کنند: «زمان مثل آب جاری از دست می‌رود»؛ شنل

رودخانه، خورشید، ماه و هوا غافل نمی‌ماند. او همه این عوامل را در یک نظام ساختاری منسجم، کنش‌مند و زنده، با ارائه تمام قابلیت‌ها و معناهای‌شان به نمایش می‌گذارد. باید اذعان داشت که این رمان از لحاظ پیرنگ و شخصیت‌پردازی، از همه رمان‌های امیلی رودا جذاب‌تر، منسجم‌تر و گیراتر است. پایان‌بندی آن هم بسیار مهیج و کوبنده است و نشان می‌دهد که طرح رمان با انگیزه مکاشفه، جست‌وجو، تلاش و نشان دادن ویژگی‌های فکری و قابلیت‌های انسانی شکل گرفته است: «کوششی که کردید و به انجام رساندید، همه آن‌ها آزمایش بودند.»^۲

رمان «روون و نگهبان کریستال»، آموزه‌های اخلاقی و تربیتی مهمی را به صورت پنهان در زیر متن دارد:

- برای رویارویی با حوادث زندگی، دانسته‌های فرد به تنهایی کافی نیست.
- باید دانسته‌ها و تجارب مفید دیگران را هم به کار گرفت.
- همیشه باید همکاری و «دگردوستی» را به یاد داشت.
- همه ما می‌ترسیم، ولی نباید به ترس میدان دار

- در عرصه عمل و با پشت سر نهادن حوادث، معلوم می‌شود که چه کسی قهرمان است و بر دیگران برتری دارد.
- اولین اصل خودشناسی و دیگرشناسی، صادق بودن با خویش است.
- عجولانه نباید تصمیم گرفت.
- همه چیز این جهان دارای معنا و ارزش است.

- برای دستیابی به یک زندگی ارزشمند، باید طبیعت و جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم، بشناسیم و به آن مهر بورزیم.

- تفاوت‌های قومی و نژادی تعیین‌کننده نیست.

- برای رسیدن به جاه و مقام، نباید حق دیگران را پایمال کرد.

- عشق، شجاعت، نوع دوستی و توانایی باید در جریان عمل به اثبات برسد.

- برای هر مسئله‌ای، جوابی هست؛ همان گونه که برای هر زهری پادزهری وجود دارد.

- در رمان «روون و زیباک‌ها» با دنیایی روبه رو هستیم که در آن آتش، یخ و برف

هر سه دارای بو هستند (صفحه ۱۱)، پوست «مارسی»‌ها در خشکی به سرعت ترک برمی‌دارد (صفحه ۱۲)، دیوارها فلزی‌اند (صفحه ۱۲۲)، مارمولک‌های پرنده سر راه قهرمانان داستان قرار می‌گیرند (صفحه ۱۰۳)، دختری همراه بادبادکش



«اجسام قلنبه خال خالی که قلوبه سنگ به نظر می‌آمدند، جاندار بودند.

به زحمت خود را بالا می‌کشیدند، بال‌های فلس‌دار خود را باز می‌کردند.

سنگ‌های همواری را که روی‌شان نشسته بودند، ترک می‌کردند.»^۳

رمان «روون و زیباک‌ها»، سفری از روستا به شهر و سپس بازگشت به روستاست. دشمنان اصلی «روون» و مردم «دین» و حتی طوایف «مارسی»، «زیباک»‌ها هستند که در چنین شهری زندگی می‌کنند. در این شهر انسان‌ها و موجودات به شکل عجیب و غریبی ظاهر می‌شوند. «قلنبه‌ها» یا مارمولک‌های بال‌دار، در اصل قرینه مجازی «کرکس»‌های مرده خوانند.

نیمه دوم رمان در حقیقت یک «لایبرنت» است؛ داستان، زیرزمین و در راهروهای تودرتوی فلزی که در کل معماری شهری را به نمایش می‌گذارد و به تأسیسات زیرزمینی فیلم‌های هالیوودی شباهت دارد، پیش می‌رود. فضای رمان آکنده از شگفتی، وحشت و اشتیاق است؛ طوری که خواننده خود را مغبون می‌پندارد اگر رمان را در چنین لحظاتی کنار بگذارد.

توصیف‌ها بسیار حسی و مهیج و مهم‌تر این که واقع‌نما و پذیرفتنی پردازش شده‌اند. گاهی توصیف تا حد «تصویرسازی» و حتی «نقاشی کلامی» پیش می‌رود. نویسنده موتیف‌هایش را در نهایت خلاقیت به تصویر می‌کشد:

«خط سیاهی که از پیشانی تا بینی‌اش کشیده شده بود، به او قیافه‌ای جدی و ظالم می‌داد، به دهان او خطی که خشونت را تداعی می‌کرد، شکل می‌داد و چشمان بی‌فروغش زیر لبه محکم خاکستری کلاه او - که تاجی با بال‌های سیاه روی آن بود - سرد بود.»^۴

اژدهایی کوهستان که آتش دهان او باعث

در آسمان پرواز می‌کند (صفحه ۳۴) و آدم‌ها هر کدام کماکان همانند یکی از خدایان اسطوره‌ای، نگهبان یکی از پدیده‌های طبیعت هستند: «جان» نگهبان باغ‌هاست و «جیلر» نگهبان مزرعه (صفحه ۱۲)، «بری» نگهبان باغچه (صفحه ۳۱)، رهبر «مارسی» نگهبان کریستال (صفحه ۱۲)، «روون» نگهبان بوکشها (صفحه ۵۸) و «آگن» نگهبان باداست (صفحه ۵۵).

در این رمان، امیلی رودا متناسب با هر محیطی، موجوداتی شبیه و همسان محیط می‌آفریند. این ناشی از نگاه علمی و «پدیده‌گرایی» ذهنی اوست که

رتال جامع علوم انسانی

اژدها که باید مظهر پرهیبتی برای ایجاد وحشت و مرگ باشد، در این رمان دل‌مشغولی خودش را دارد و زمانی که پرسوناژهای داستان به او می‌رسند، در حال تخم‌گذاری است. این اژدهای ظاهراً مرگ‌آور، زهری «ضد زهر» و شفابخش دارد که برای خنثی کردن زهری که به مادر «روون» داده‌اند، مؤثر است.

نوب شدن یخ‌ها می‌شد (در رمان «روون»، پسری از رین)، این‌جا به عنوان نگهبان زندگی مردم «رین»، با «زیباک»‌ها به مقابله برمی‌خیزد. حضور و دفاع این اژدهای افسانه‌ای، به اژدهای داستان‌های افسانه‌ای چینی بی‌شباهت نیست.

تخیل را همواره با واقعیت همراه می‌سازد. «مارسی»‌ها که نزدیک دریا زندگی می‌کنند، ترکیبی از انسان و ماهی هستند (صفحه ۱۰۰) و موجوداتی که میان سنگلاخ برهوت به سر می‌برند، به رنگ و شکل سنگ درآمده‌اند:

امیلی رودا



در این رمان، امیلی رودا متناسب با هر محیطی، موجوداتی شبیه و همسان محیط می آفریند. این ناشی از نگاه علمی و «پدیده گرایی» ذهنی اوست که تخیل را همواره با واقعیت همراه می سازد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

توانایی‌ها و ژرف‌اندیشی‌های «روون» کهرنگ و حتی نقش او هم در داستان کمتر شده است. شخصیت‌ها فقط برای پیش بردن داستان حضور پیدا کرده‌اند. پردازش بعضی پرسوناژها از جمله «پرلین» که نیمی انسان و نیمی ماهی است، ناقص به نظر می‌رسد. زیرا ما هیچ وقت نمی‌بینیم یا آگاه نمی‌شویم که او در همان حال که سروصورت و دست دارد و نصف بدنش ماهی است، چگونه در خشکی راه می‌رود.

می‌توان ساختار موضوعی رمان «روون و زباک‌ها» را به صورت زیر نشان داد:

پیام‌رسانی → (همکاری و تلاش) رویارویی → حادثه

در مورد شخصیت «روون» باید یادآور شد که در همه رمان‌ها، علی‌رغم تأکید فراوانی که بر ترسو و نوجوان بودن او می‌شود، در کل و مخصوصاً

هنگام رویارویی، در هیأت شخصیتی بی‌نقص و «بزرگ‌تر» ظاهر می‌گردد.

امیلی رودا دیدگاهی این جهانی دارد و حتی هنگام پردازش و خلق تخیلی‌ترین و ذهنی‌ترین موقعیت‌های داستان، به شیوه‌ای کاملاً آنتزاعی و تجریدی عمل نمی‌کند، بلکه همزمان به کمک «قرینه‌سازی» و «تابع‌سازی معنادار»، برای حضور شخصیت‌ها و روی دادن حوادث و حتی به کارگیری شکل خاصی از «فضای داستان»، گاهی نشانه‌ها و کدهای معناداری به کار می‌برد.

با وجود این، در رمان چهارم «روون و زباک‌ها»، به سبب تأکید بر کنش‌مندی عوامل و پدیده‌های حاضر در داستان، برای خلق شگفتی‌های غیرقابل انتظار و شتاب در به کارگیری حوادث و عوامل دیگری که داستان را بهتر به پیش می‌برند، همواره به حالت پرش از یک حادثه به حادثه‌ای دیگر پیش می‌رود و گوشه‌هایی از موقعیت‌ها، تصاویر و یا خصوصیت موجودات عجیب و غریب داستانش، در پرده ابهام می‌ماند و خواننده خودش باید آن را براساس نوع احساس و تصویری که در ذهن دارد، مجسم و کامل سازد، در این اثر، لایه‌های درونی متن نادیده گرفته شده و همه تأکید نویسنده بر «وانموده»های بیرونی و سطحی حوادث و شخصیت‌هاست. به عبارتی، می‌توان گفت که نویسنده در آخرین رمان از رمان‌های چهارگانه‌اش، از اعماق داستان به سطح می‌آید و نقش یک ناظر را ایفا می‌کند. از این رو، خواننده مانند تماشا کردن یک فیلم سینمایی هیجان‌انگیز، فقط سرگرم می‌شود و رمان دویست و بیست و شش صفحه‌ای را تنها به خاطر یک پیام ساده (همکاری و تلاش) که نتیجه‌اش هم از پیش معلوم است، می‌خواند.

رمان‌های «روون»، از ساختاری «ارسطویی» برخوردارند. نویسنده کماکان به ساختار و عناصر داستان‌های کلاسیک وفادار است، اما طرح کلاسیک را با انتخاب موضوعی نو، پردازشی امروزین و بهره‌گیری از تخیلی معنادار و باورپذیر، سامانی زیباتر می‌بخشد. او از عناصری استفاده می‌کند که قبلاً در ادبیات تخیلی کودکان و نوجوانان وجود داشته‌اند.

پیرزن جادوگر، اژدها، پسر باهوش و موجودات عجیب و غریب، در شکل‌ها و روایات گوناگون در افسانه‌ها و حکایات به کار گرفته شده‌اند، اما آن‌چه رمان‌های «روون» را متمایز می‌سازد، نگاه بدیع نویسنده و معناداری به آن‌هاست.

با بررسی رمان‌های امیلی رودا، به این نتیجه می‌رسیم که آن‌ها نه براساس خلق شخصیت‌های ماندگار، بلکه بر مبنای حوادث گوناگون شکل گرفته‌اند. در تمام این رمان‌ها، روند باورپذیر کردن داستان، بر حضور پرسوناژها تقدم دارد؛ اول

پیرنگ رمان در سه جا ضعیف می‌شود: همراه شدن «الون» با «روون» برای مبارزه با «زباک‌ها»، تغییر شمایل و موقعیت «زیل» و نفوذ او به درون «زباک‌ها» و آن‌جا که «زنل» از «زیل» می‌خواهد که کلاه خودش را بردارد. در همه این موقعیت‌ها، دلایلی که نویسنده از زبان شخصیت‌ها ارائه می‌دهد، در زنجیره علت و معلولی پیرنگ رمان، ساختگی و حتی بی‌ربط به نظر می‌رسد. در عوض، فضاسازی رمان، بسیار خلاقانه و باورپذیر است و به دلیل برخورداری از «داده‌های حسی» و «داده‌های بصری» فراوان، خواننده را به درون داستان می‌کشد. «فضا»سازی درخشان این رمان، به این دلیل است که رودا، به عنصر «داستان» اهمیت بیشتری می‌دهد؛ طوری که همین باعث می‌شود که از شخصیت‌پردازی عمیق پرسوناژهایش تا حدی غافل بماند. از این رو، در مقایسه با رمان‌های دیگر،

حادثه‌ای روی می‌دهد، بعد خردمندی و دانایی (شبا)، به صورت «پیام‌های رمزگشوده» ارائه می‌گردد و سپس حرکت و آزمون شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. رمزگشایی پیام‌ها بسیار به‌جاست؛ زیرا بهانه‌ای برای به‌کارگیری قابلیت‌های پرسوناژها به دست می‌دهد.

اگر سه رمان اخیر: «روون» و کولی‌ها، «روون» و نگهبان کریستال، «روون» و زباک‌ها و نیز رمان اول او، «روون» پسری از رین را از لحاظ شخصیت‌ها، پیرنگ، فضاسازی و حتی پیام‌رسانی با هم مقایسه کنیم، رمان سوم، یعنی «روون» و نگهبان کریستال، از همه رمان‌ها منسجم‌تر، گیراتر و عمیق‌تر است.

باید یادآور شد که گرچه همه رمان‌های «روون» آغازی شبیه هم دارند، شکل‌گیری و پایان‌بندی آن‌ها یکسان نیست. ضمناً امیلی رودا همزمان با تبدیل کردن حکایت قدیمی اژدها به داستانی امروزی، اسطوره‌های خاص خودش را هم به وجود می‌آورد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، او شخصیت‌های داستانش را تا حد خدایان و نگهبانان پدیده‌های هستی بالا می‌برد، اما هیچ‌گاه این خدایان کوچک را به جان هم نمی‌اندازد؛ چون در دنیای اسطوره‌ای او، همواره تعامل و مهرورزی حاکم است.

متأسفانه در ترجمه رمان‌های «روون»، اشکالات زیادی وجود دارد. بعد از خواندن رمان اول به علت تکرار اشتباهات، لازم دانستم به بعضی اشتباهات در رمان‌های بعدی اشاره‌ای داشته باشم که البته نافی زحمات و تلاش‌های قابل تقدیر مترجم نیست. زیر کلمات و عبارت غلط و گنگ خط کشیده‌ام:

الف: رمان «روون و کولی‌ها»:

○ «روون» در طی دویدن عطسه می‌کرد (صفحه ۳۲)

○ ما یادمان نمی‌رود که چه طور وقتی در دشت‌های وحشی دور از مزارع کوچک و خانه‌های راحت و انبارهای پر و پیمان‌تان چیزی نمانده بود از گرسنگی بمیرید (صفحه ۵۹).

آتش را برهم زد (صفحه ۶۴).

○ صدای بم خشمگینی به گوش رسید و سپس صدای تلق تلق دروازه باغ را (صفحه ۷۶).
○ گویی تا آخرین لحظه با قدرتی که می‌خواست بر ذهن او مسلط شده و چشم‌های او را ببندد، می‌جنگیده است (صفحه ۱۱۶).

○ آیا درست زمانی که کولی‌ها در این جا در انتظار دریافت پاداش خود برای نیرنگ‌شان هستند، زباک‌ها در حال رژه رفتن به سوی «رین» بودند (صفحه ۱۳۰).

○ این بو، بینی او را پر کرد، به لباس‌هایش ماسید و از وحشت و نفرت دل آشوبه گرفت



(صفحه ۱۴۶).

○ چه طور می‌توانستند اجازه بدهند چنین دشمنی سرزمین آن‌ها را تصاحب کرده باشد (صفحه ۱۶۶)

○ داستانی بود از خرگوش استخوانی با دماغی که همیشه آب ریزش دارد (و قلبی بزرگ که برگشت تا خانه‌ای را نجات دهد (صفحه ۱۸۷).

ب: رمان «روون» و نگهبان کریستال

○ آن‌چه که پیش رویش در جریان بود، باورش نمی‌شد، از موضوع سردر نمی‌آورد (صفحه ۱۳).

○ وقتی نگهبان جدید انتخاب شد، ماریسی‌ها دوباره با هم یکی می‌شوند (صفحه ۳۲).

○ وقتی در براق را باز کرد، وارد اتاق گرد عجیب پشت در شد (صفحه ۶۱).

○ نگاه خیره «جان» را بر روی خود احساس کرد (صفحه ۸۱).

○ باید حدس زده باشند که من بدون جست‌وجوی راهی برای کمک به مادرم، نخواهم گذاشت او بمیرد (صفحه ۱۰۰).

○ ... آرزو داشت باور کند که دست‌یابی به

اولین ماده این ترکیب آسان باشد (صفحه ۱۰۶).
○ با دل آشوبه‌ای که درونش حس می‌کرد مقابله کرد (صفحه‌های ۱۲۸ و ۱۲۹).
○ وقتی تو پشتت را می‌کنی، پرنده عکس خودش را در آن می‌بیند (صفحه ۱۵۲).
○ توی ما تنها کسی می‌تواند به آن نزدیک شود کسی است که غریبه است (صفحه ۱۷۴).

پ: رمان «روون» و زباک‌ها:

○ «روون» با دیدن چشم‌های جذب شده او حدس زد چراغ‌هایی شبیه این را به یاد می‌آورد (صفحه ۱۴).

○ دست‌هایش را به سمت آتش گرفته و طوری به هم می‌مالید که گویی آن‌ها را با شعله کم قرمز رنگ می‌شوید (صفحه ۳۹).

○ عشق به سرزمین و خواست زندگی امن و آرام هم به کنجکاو من برای دانستن اضافه می‌شود (صفحه ۵۹).

○ او رو به پایین به دست‌هایش نگاه کرد (صفحه ۸۳).

○ «زبل» و «الون» دوباره خود را جلو آتش انداختند (صفحه ۸۵).

○ فقط یک تکه فلز بی‌خود یا بخشی از میله پنجره محافظ آتش - چنان که قبلاً فکر می‌کرد - نبود (صفحه ۸۶).

○ به این نتیجه رسیدم که از این گوساله خوشم نمی‌آید. قبلاً هم این گوساله‌های سیاه توی گله بوده‌اند. اما من از این یکی خوشم می‌آید (صفحه ۲۲۳).

○ در حالی بیدار شده بود که سرش از دوران به شدت می‌کوبید و راه گلویش خشک بود (صفحه ۱۵۵).

پی‌نوشت

۱- رودا، امیلی: روون و کولی‌ها، ترجمه نسرین وکیلی، انتشارات افق، صفحه ۵۵

۲- همان، صفحه ۹۳.

۳- همان، صفحه ۱۳۹.

۴- همان، صفحه ۷۱.

۵- رودا، امیلی: روون و نگهبان کریستال، ترجمه نسرین وکیلی، انتشارات افق، صفحه ۷۱.

۶- همان، صفحه ۴۳.

۷- همان، صفحه ۴۵.

۸- همان، صفحه ۵۵.

۹- همان، صفحه ۱۵۲.

۱۰- همان، صفحه ۱۲۱.

۱۱- همان، صفحه ۵۷.

۱۲- همان، صفحه ۱۸۶.

۱۳- رودا، امیلی: روون و زباک‌ها، ترجمه نسرین وکیلی، انتشارات افق، صفحه ۱۰۳.

۱۴- همان، صفحه ۱۵۴.